

صَحِيفَةُ السَّلَامِ

شرح جامع ترمذی وصیت حضرت رسول اکرم ﷺ

استاد محمد رضا حاج شیخ علی بن انصاری



انشارات خوار

سرشناسه : حاج شریفی خوانساری، محمد رضا، ۱۳۴۱ -
 عنوان و نام پدید آور : صحیفه اسلام؛ شرح جامع‌ترین وصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله / محمد رضا حاج شریفی خوانساری.
 مشخصات نشر : قم: انتشارات حضور، ۱۳۷۶.
 مشخصات ظاهری : ۵۴۲ ص.
 شابک چاپ اول : 964 - 6272 - 04 - 5
 شابک چاپ دوم : 978 - 964 - 200 - 023 - 4 ریال: ۲۸۰۰۰۰
 یادداشت : فارسی - عربی.
 یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۹۵ (فیبیا).
 یادداشت : کتابنامه: ص. [۵۴۰ - ۵۴۲].
 عنوان دیگر : شرح جامع‌ترین وصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله.
 موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۲ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- وصیتنامه.
 موضوع : Mohammad , Prophet - Wills
 موضوع : ابوذر غفاری، جندب بن جناده، ۲۲ ق.
 رده ی کنگره : ۱۳۷۶، ۳ ص ۲ ح / ۱۴۲ / ۲ BP
 رده بندی یوبی : ۲۹۷ / ۲۱۵
 شامل کتابخانه ملی : ۲۵۵۶ - ۷۸ م



انتشارات حضور

قم / خیابان معلم / مجتمع ناشران / طبقه همکف، پلاک ۲۰۰
 تلفن ۰۲۵ - ۳۷۷۴۴۶۵۱ - همراه ۰۲۵ ۳۵۹۰ ۳۵۱۴۴۶۵۱

صحیفه اسلام

شرح جامع‌ترین وصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

● مؤلف: استاد محمد رضا حاج شریفی خوانساری

● چاپ دوم / فروردین ۱۳۹۶ ● شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

● قطع وزیری / ۵۴۴ صفحه ● چاپخانه پاسدار اسلام

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۲۰۰ - ۰۲۳ - ۴ ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۲۰۰ - ۰۲۳ - ۴ ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۲۰۰ - ۰۲۳ - ۴

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۱۵	مقدمه
۱۷	پیش‌نویس
۱۷	آریز که است؟
۱۸	خدا پرستی ابوذری قبل از اسلام
۱۸	اسلام ابوذری
۱۹	نشر اسلام در میان ابوذری
۲۰	هجرت ابوذری و مسیحیت، او با سایر صحابه
۲۰	مدیریت ابوذری
۲۱	شهادت فرزند
۲۱	ابوذری در فتح مکه
۲۱	ابوذری در غزوة تبوک
۲۳	مقام معنوی ابوذری
۲۵	راستگویی، فروتنی، زهد، اخلاق و دانش ابوذری
۲۶	اشتیاق بهشت به ابوذری و دوستی او
۲۶	حقیقت ابوذری و شهادت او
۲۸	آرامگاه او
۲۸	چرا وصیت به ابوذری؟
۲۸	متن و شرح وصیت
۳۳	بندگی خدا
۳۸	آیا رؤیت خدا ممکن است؟
۳۳	شناخت خدا
۳۶	وجود خدا قبل و بعد از هر چیز
۳۷	یگانگی خدا
۳۸	خلقت آسمان ها و زمین
۳۹	لطیف و خبیر و قدیر بودن خدا
۵۰	ایمان به رسول خدا ﷺ

۵۳	محبت اهل بیت رسول گرامی اسلام
۵۸	پیروی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۶۰	درب «حطه» چه بوده؟
۶۳	تندرستی
۶۵	فراغت
۶۹	جوانی
۷۱	توانگری
۷۴	زندگی
۷۸	آرزوهای دراز
۸۱	انتظار بیهوده
۸۳	مرگ
۸۶	در رعایت دنیا
۹۱	هره های
۹۳	آماده باش
۹۵	بیدار باش
۹۶	عمر
۹۹	دجال
۱۰۲	قیامت
۱۰۸	عالم بی ثمر
۱۱۰	عالم مردم فریب
۱۱۳	فتوی از روی هوئی
۱۱۶	عالم بی عمل
۱۱۹	حقوق و نعم الهی
۱۲۰	توبه
۱۲۳	هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت
۱۲۵	روزی
۱۲۷	پرهیزکاران
۱۲۸	فقیهان
۱۳۰	همنشینی عالمان
۱۳۲	گناه
۱۳۴	خوشبختی و بدبختی
۱۳۵	نافرمانی الهی
۱۳۷	اضطراب مؤمن
۱۳۹	گفتار با کردار

۱۴۱	اثر گناه
۱۴۲	کار و کوشش
۱۴۴	بیهوده گویی
۱۴۷	روزه مستحبی
۱۵۰	نماز شب
۱۵۲	فعالیت در راه رضای الهی
۱۵۴	باز نماز
۱۵۷	دین پاک و آسان
۱۵۸	رهبانیت
۱۶۱	تامل
۱۶۲	عبادت
۱۶۴	نماز مستحب
۱۶۷	نماز در مسجدالکرم و مسجد الرسول ﷺ
۱۶۷	نماز چگونه خواند شود؟
۱۷۴	در زدن خانه الهی
۱۷۷	فایده نماز
۱۸۱	مساجد
۱۸۳	روشنایی قبر
۱۸۵	ستون دین
۱۸۵	یاد خدا
۱۸۶	صدقه
۱۸۸	گفتار سودمند
۱۹۱	درجات بهشت
۱۹۳	زندان مؤمن
۱۹۶	اندوه
۱۹۸	خشیت الهی
۱۹۹	گریه
۲۰۱	سخنران
۲۰۲	عبادت مخفی
۲۰۳	سجود پنهانی
۲۰۵	باز هم عبادت پنهانی
۲۰۷	این جهان و آن جهان
۲۰۸	روز رستاخیز
۲۱۰	توبه و آمرزش

۲۱۲	هراس از عقاب اعمال
۲۱۳	توبه واقعی
۲۱۵	هوای نفس
۲۱۷	آمانت
۲۱۸	فروتنی
۲۱۹	بی‌ارزشی دنیا
۲۲۲	کسب رضای الهی
۲۲۳	ایمان به او
۲۲۹	ترک نهایی الهی
۲۳۰	آخرت
۲۳۳	متاع دنیا
۲۳۵	ساده
۲۳۶	زهد
۲۳۸	بصیرت
۲۴۰	حکمت
۲۴۳	زاهدترین مردم
۲۴۴	عبادت
۲۴۶	روش پیامبر در زندگی
۲۵۰	حب مال
۲۵۱	حب جاه
۲۵۳	مستمنان
۲۵۷	حلال و حرام
۲۵۹	مال و فرزند زیاد
۲۶۲	پارسایان
۲۶۱	کشت آخرت
۲۶۵	خوف از خدا
۲۶۶	مہتای مرگ
۲۶۸	میل به آخرت
۲۷۱	ریا
۲۷۳	هدف
۲۷۵	عظمت الهی
۲۷۸	فرشتگان
۲۷۹	دوزخ
۲۸۷	بهشت

۲۹۲	صدا
۲۹۴	تشییع
۲۹۵	خرابی دارو
۲۹۷	خنده
۲۹۹	تنبلی
۳۰۰	نماز با اندیشه
۳۰۴	بیان حق
۳۰۸	شهوت
۳۰۹	دانا
۳۱۱	حقیقت ایمان
۳۱۲	مجاهدیه نفس
۳۱۶	عیب از خدا
۳۱۸	دوستی خدا
۳۲۰	دعا
۳۲۹	عمل نیک
۳۳۰	صالح بودن
۳۳۳	نماز در تنهایی
۳۳۴	نماز شب
۳۳۶	جهاد
۳۳۹	مکان
۳۴۰	ذکر خدا
۳۴۱	سجده
۳۴۲	نسبت ناروا
۳۴۳	مرگ مؤمن
۳۴۵	وضو و تیمم
۳۴۶	اذان و اقامه
۳۵۱	نگهداری زبان
۳۵۳	پارسایی جوان
۳۵۴	ثبات در عقیده صحیح
۳۵۶	همنشین
۳۵۷	سکوت
۳۵۹	باز هم همنشین
۳۶۰	میزبانی و میهمانی
۳۶۲	حب فی الله

۲۶۴	گفتار
۲۶۶	کم گویی
۲۶۷	دروغگو
۲۷۰	حفاظت زبان
۲۷۲	ریش سفیدان
۲۷۳	عاملان به قرآن
۲۷۵	شاه دادگر
۲۷۷	عیب جوئی
۲۷۷	چاپلوسی
۲۷۸	گوشه زن
۲۷۸	ستیزه جو
۲۸۰	بدنهی
۲۸۱	صفت نیکو
۲۸۳	پاسخ به دعوت کننده به سوی خدا
۲۸۴	آباد نمودن مسجد
۲۸۷	در مسجد
۲۸۸	تفسیر آیه شریفه
۳۹۰	آداب وضو
۳۹۵	محبت
۳۹۶	استغفار
۳۹۸	باز در مسجد
۴۰۱	مؤمنان
۴۰۲	معاش
۴۰۴	راه کسب
۴۰۶	گرامیترین مردمان
۴۰۷	یاد خدا
۴۰۹	احتیاط
۴۱۰	اطاعت خدا
۴۱۲	پرهیزکاری
۴۱۳	عابدترین مردمان
۴۱۵	دانش
۴۱۸	اولیاء الهی
۴۲۰	باز دارنده محرمات
۴۲۰	بردباری

۴۲۱	مدارا
۴۲۲	نیرومندترین انسان ها
۴۲۳	ثروتمندترین مردمان
۴۲۵	تفسیر آیه شریفه
۴۲۷	کفاف
۴۲۹	رزق و روزی
۴۳۲	حرمت الهی
۴۳۲	آشنایی با خدا
۴۳۳	مناعت
۴۳۴	مهر در سختی
۴۳۵	بیشترین مردمان
۴۳۷	ستایش الهی
۴۳۸	دلها و کدورها
۴۳۹	جای پارسایی
۴۴۲	دم فرو بستن از کلاه بیهوده
۴۴۲	تواضع
۴۴۳	یاد او
۴۴۴	ثروت کم
۴۴۵	قصد کار نیک
۴۴۶	نتایج زبان
۴۴۸	گفتار
۴۴۹	دروغ
۴۵۱	راستگویی
۴۵۲	غیبت
۴۵۶	بدگویی مؤمن
۴۵۷	تهمت
۴۵۹	رهایی از دوزخ
۴۶۰	جلوگیری از غیبت
۴۶۲	سخن چینی
۴۶۴	مبارزه با سخن چین
۴۶۶	دورو
۴۶۸	امانتداری
۴۶۹	دوری از مجلس حرام
۴۷۰	عداوت

۴۷۳	قہر
۴۷۵	تکبر
۴۷۷	تکبر چیست؟
۴۷۹	نجات از کبر
۴۸۱	دوری از کبر
۴۸۲	پرهیز از تکبر
۴۸۳	لباس مؤمن
۴۸۴	باز ہم دوری از تکبر
۴۸۵	مواسات
۴۸۷	بدترین افراد
۴۸۸	لباس کرامت
۴۹۰	فریسی
۴۹۱	انسانیت
۴۹۲	معاشرت
۴۹۳	ظاہر و باطن
۴۹۴	مردم آزاری
۴۹۵	عمل بہ علم
۴۹۶	بہودہ گوئی
۴۹۷	دوری از فخر
۴۹۹	پشمینہ پوشان
۵۰۲	اہل بہشت
۵۰۵	فہرستہا
۵۰۷	فہرست آیات
۵۱۵	فہرست روایات و ادعیہ
۵۲۷	فہرست اعلام
۵۲۷	اشخاص
۵۳۳	اماکن
۵۳۴	قبائل و مذاہب
۵۳۵	کتب
۵۴۰	منابع

مقدمه

باسم الله تعالى و له الحمد و الثناء

وصیت مفضل: رسول اکرم ﷺ به «ابوذر غفاری» جامعترین اخباری می باشد که آخرین فرستاده الهی بنا به درخواست آن صحابی گرامی، تحت عنوان: «وصیتی که جامع راههای سعادت بود، و عمل بدان برای دنیا و عقبای هر انسانی کافی می باشد»، بیان فرموده اند.

دانشوران و عالمان برجسته ای چون: «شیخ طوسی»، در: «امالی» خود، «وزام» در: «تنبيه الخواطر»، «طبرسی» در: «مکارم الاخلاق»، و «محمد محسن امین» در: «أعیان الشیعه»، متن آن را مرقوم فرموده اند.

جملات زیادی از آن در کتب معتبر روایی و اسلامی فریقین، مورد استناد و استفاده قرار گرفته؛ و علامه «مجلسی» در: «عین الحیوة» به شرح آن پرداخته و اینک حقیر توفیق نگارش شرحی مختصر بر دریای معانی کلام نسی که حدیث: «أُعْطِیْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ»^۱ در حقیق آمده را یافته و به محضر مقدسش تقدیم می دارم.

۱ - بحار: ج ۱، ص ۲۹۲ بحار الانوار: ج ۸، ص ۳۸، و ج ۱۶، ص ۳۲۳ و ۳۲۲ و ۳۳۲، و ج ۴۳ ص ۲۹۳، و ج ۸۳ ص ۲۷۶، و ج ۹۲، ص ۱۵ و ج ۱۰۰، ص ۵۵ قال رسول الله ﷺ: «أُعْطِیْتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطِیْهَا أَحَدٌ قَبْلِي: جَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا، وَ نَصَبْتُ بِالرُّعْبِ، وَ أَجَلْتُ لِي الْيَقْتَنَ، وَ أُعْطِیْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَ أُعْطِیْتُ الشَّفَاعَةَ» رسول خدا ﷺ فرموده:

امید آنکه این تبلیغ جاودان قلمی، مورد نظر حضرتش قرار گیرد و باقیات الصالحاتی باشد برای سرای جاودانی، بمنّه و کرمه.

قم - حوزه علمیه

محمد رضا الحاج شریفی خوانساری

محرم الحرام ۱۴۱۸ = خرداد ۱۳۷۶

www.ketab.ir

« پنج چیز به من اعطا شده که به کسی پیش از من داده نشده: زمین برایم سجده گاه و پاکیزه قرار گرفت؛ به بیم و هراس یاری شدم؛ چهار پایان برایم حلال گردید؛ کلبهٔ مطالب به من اعطا شد؛ و (مقام) شفاعت را به من بخشیدند.»

در برخی نقلها در ابتدای حدیث جمله «أُرْسِلْتُ إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَخْضَرِ» آمده و «أُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ» در آخر نیامده. در حدیثی نیز حضرت «أُعْطَانِي جَوَابِعَ الْكَلِمَةِ» فرموده‌اند: امالی طوسی: ص ۱۰۵.

پیکت

برای آنکه خواننده گرامی با شناختی هر چند اجمالی به آن کسی که این ویت بی بدیل برایش بیان شده به مطالعه سفارشات جاودانی رسول مکرم اسلام برآزد بصورت فهرست وار به زندگانی او اشاره می شود.^۱

ابوذر کیست؟

حدود ده سال قبل از ولادت حضرت خلی مرتبت، در نزدیکی مکه نوزادی پا به عرصه وجود نهاد، پدرش «جناده» نام داشت و مادرش «زَمَلِیه» و نام طفل نورسته را «جُنْدَب» گذاردند.^۲

او مراحل کودکی را سپری کرد و جوانی برومند شد، «ابوذر» ازدواج کرد و دارای پسری به نام «ذَر» شد و خود به لقب «ابوذر» مشهور گشت و چون جوادیش «غفار» نام داشت و از قبیله غفار بود وی را «ابوذر غفاری» خواندند.

او مردی بلند قامت، قوی و شجاع، دارای چهره ای گندمگون و اندامی تکیده بود.^۳

۱- برای اطلاع از مشروح زندگانی برماجرا و خواندنی این صحابی گرامی، رجوع شود به کتاب: «سیمای ابوذر غفاری» نگارنده.

۲- رجال ابن داود: ص ۹۳. رجال طوسی: ص ۱۲. رجال علامه حلی: ص ۳۶. طبقات الکبری: ج ۴، ص ۱۶۱. منهج المقال: ص ۸۸. توضیح المقال: ص ۸۲. تنقیح المقال: ج ۱، ص ۲۳۴. أعيان الشیعه: ج ۲، ص ۳۴۹ و ج ۴، ص ۲۲۵. سیره ابن هشام: ج ۲، ص ۱۵۲. ناسخ التواریخ: ج ۴، ص ۱۸۸.

۳- طبقات: ج ۴، ص ۱۶۹. أسد الغابه: ج ۱، ص ۳۰۲ و ج ۵، ص ۱۸۶.

خدا پرستی ابوذر قبل از اسلام

خدا پرستی او قبل از ظهور اسلام یکی از ویژگی‌هایی می‌باشد که آن را در میان صحابه ممتاز می‌سازد، «عبدالله بن صامت» گوید که ابوذر فرمود:

{ای برادرزاده‌ام} من سه سال پیش از اینکه رسول خدا ﷺ را دیدار کنم و اسلام اختیار نمایم عبادت می‌نمودم و نماز می‌خواندم!

گفتم: برای چه کسی؟

فرمود: برای خداوند.

گفتم: به کدام طرف؟

فرمود: به هر طرفی که خدا رویم را می‌گردانید!

اسلام ابوذر

انگیزه نخستین ملاقات ابوذر با پیامبر اکرم ﷺ و در نتیجه مسلمان شدنش به دو شیوه ذکر شده: امام صادق علیه السلام فرموده:

ابوذر در «بطن مَر» مشغول چرانیدن گوسفندانش بود که گرگی از سمت راست به آنان حمله کرد، ابوذر با عصا آن را دور ساخت، ولی دماغه گرگ از طرف چپ حمله کرد، باز ابوذر دورش نمود و فرمود: تا حالا گرگی به این شوری ندیدم. ناگاه گرگ به سخن گفتن در آمد و گفت: به خدا شروتر و بدتر از من اهل مکه نیستی. پیامبری را که خدا برایشان مبعوث کرده دشنام می‌دهند و تکذیبش می‌کنند.

این قضیه عجیب باعث سفر ابوذر به مکه و رسیدن به ساحت پیامبر و مسلمان شدنش شد.^۱

بنابراین روایت، این یکی از معجزات کوچک رسول گرامی اسلام بوده، و اینکه در مورد

۱ - مسند احمد بن حنبل: ج ۵، ص ۱۷۴. اسدالغابه: ج ۱، ص ۳۰۱. طبقات: ج ۴، ص ۱۶۱. حلیة الأولیاء: ج ۱، ص ۱۵۶ - ۱۵۷، الغدیر: ج ۸، ص ۳۰۸. «ابی معشر» و «ابوبکر» نیز از ابوذر همین مطلب را روایت کرده‌اند: طبقات ج ۴، ص ۱۶۳، صفوة الصفوة: ج ۱، ص ۲۳۸. «چهار سال قبل از ظهور اسلام خدا را عبادت می‌کرد.» صحیح مسلم: ج ۷، ص ۱۵۵. «دو سال قبل از ظهور اسلام.» تاریخ ابن عساکر: ج ۷، ص ۲۱۸. الغدیر: ج ۸، ص ۳۰۸. ۲ - روضة کافی: ج ۸، ص ۲۹۷. امالی صدوق: ص ۲۸۷. بحارالانوار: ج ۲۲، ص ۴۲۱. الوعظ: ج ۲، ص ۱۴۶. تنقیح المقال: ج ۱، ص ۲۳۴.

ابوذر صورت گرفته شایان توجه است. اما به صورتی دیگر که نقل شده اینک: مردی از مکه به ابوذر برخورد کرد و گفت: فردی در مکه مانند تو «لا اله الا الله» می گوید و مدعی نبوت است، ابوذر پرسید: از کدام قبیله؟، وی گفت: از قریش. ابوذر با خود گفت پس او مطالبی تازه دارد، روانه مکه شد و پس از شرفیابی محضر پیامبر اسلام اختیار کرد.^۱

باری، ابوذر به حضور پیامبر رسید و نخستین کسی بود که به دستور اسلامی سلام نمود و عرض کرد: «السّلام علیک یا رسول الله»، پاسخ شنید: «و علیک السّلام»^۲ و پس از گفتگوی با حضرت به تشرّف اسلام نائل شد.

نشر اسلام توسط ابوذر

ابوذر از همان نخستین با اهل مسلمانان خود به ابراز حق و اظهار اسلام پرداخت و در مسجد الحرام و در جمع مسروران ندامت‌نشین: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» را طنین افکند.^۳ و در نزد عرب و شتم مکرر کفار قرار گرفت و «عبّاس» عموی رسول خدا ﷺ او را از کشته شدن توسط مشرکان نجات داد.^۴

ابوذر برای نشر اسلام از مکه به «عسفان» - در ۲۴ فرسخی مکه - و از آنجا به قبیله‌اش رفت، دعوت پیامبر را به مردم می‌رساند و عملاً آنها را به استهزاء می‌گرفت.^۵ بر اثر مساعی مداومش تمامی قبیله «أسلم» و رئیس قبیله غفار «حفاب» بر دینی از قبیله‌اش مسلمان شدند و بقیه گفتند: پس از آمدن خود پیامبر به مدینه مسلمان می‌شویم.^۶ و با آمدن حضرتش اسلام آوردند.

- ۱ - طبقات: ج ۴، ص ۱۶۳. به روایتی نیز ابتدا برادرش «أنیس» را برای کسب خبر به مکه فرستاد و سپس خود رفت.
- ۲ - حلیة الأولیاء: ج ۱، ص ۱۵۹. صحیح مسلم: ج ۷، ص ۱۵۴. استیعاب: ج ۲، ص ۶۶۴ اعلام زرکلی: ج ۲، ص ۳۶. طبقات: ج ۴، ص ۱۶۲. اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۲۲۶.
- برخی نیز ذکر کرده‌اند که ابوذر در بیرون با حضرت ملاقات نمود و پس از گفتگو به اسلام گروید: مسند احمد: ج ۵، ص ۱۷۴. حلیة الأولیاء: ج ۱، ص ۱۵۹. طبقات: ج ۴، ص ۱۶۲ و ۱۶۴. مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۳۲۹.
- ۳ - استیعاب: ج ۲، ص ۶۶۴ حلیة الأولیاء: ج ۱، ص ۱۵۹. صحیح بخاری: ج ۶، ص ۲۴. صحیح مسلم: ج ۷، ص ۱۵۶. الاصابه: ج ۴، ص ۶۳. المستدرک: ج ۳، ص ۳۲۸. طبقات: ج ۴، ص ۱۶۵.
- ۴ - الاصابه: ج ۴، ص ۶۲ - ۶۳. استیعاب: ج ۲، ص ۶۶۴. اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۲۲۶. القدیر: ج ۸، ص ۳۱۰.
- ۵ - اعلام زرکلی: ج ۲، ص ۱۲۶.
- ۶ - طبقات: ج ۴، ص ۱۶۳.

هجرت ابوذری و مصاحبت او با پیامبر ﷺ

ابوذری برای درک فیض محضر رسول گرانقدر اسلام و کسب هرچه بیشتر کمالات و معارف اسلامی، زادگاه و خانه و کاشانه و خویشانش را رها نمود و در سال چهارم (یا پنجم) هجری به مدینه هجرت کرد.^۱

او مانند عده‌ای دیگر از یاران پیامبر که قریب سی‌تن می‌شدند و از سربازان فدایی و پیشگامان در اسلام بودند و در مدینه خانه و زندگی نداشتند در مسجد آن حضرت بسر می‌برد و شبانگاهان حضرت آنان را بین دیگر اصحاب خود تقسیم می‌فرمود و عده‌ای را هم به خانه می‌برد که ابوذر جزء این دسته بود.^۲

او در زمان صلح به کسب دانش و معارف اشتغال داشت و در زمان جنگ پیشتاز سلحشوران حریفان می‌شد. رسول اکرم ﷺ به او توجه و عنایتی خاص داشت، هرگاه در جمعی حاضر بود، حضرت وی را نزدیکتر از دیگر صحابه پیش خود می‌نشاند، در سخن گفتن به او رو می‌نمود و هر زمان که او را نمی‌دید سراغش را می‌گرفت.^۳

مدیریت ابوذری

رسول خدا ﷺ به مدیریت و سیاست امیرالمؤمنان داشت، لذا در مواقع حساس و مختلفی وی را به جانشینی خویش در مدینه می‌گرفت تا در مدتی که خود در مدینه نیستند مرجع مراجعین باشد و به امور مسلمین رسیدگی نماید، چنانچه در نیمه جمادی الاولی سال ششم هجری که غزوه «ذات الرقاع» یا «توت پیوست» یا در شعبان همان سال که غزوه «بنی المصطلق» واقع شد^۴ و یا در سال هفتم هجری که آن حضرت برای حج به مکه مشرف شدند ابوذری را در مدینه به نمایندگی خویش قرار دادند.^۵

۱- تهذیب ابن هشام: ص ۱۸۳-۱۸۴، طبقات: ج ۱، ص ۱۶۶.

۲- انساب الأشراف: ج ۱، ص ۲۷۳.

۳- کنز العمال: ج ۸، ص ۱۵. مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۳۳۰. الاصابه: ج ۴، ص ۶۳. اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۲۲۸. الفدییر: ج ۸، ص ۳۱۶.

۴- سیره ابن هشام: ج ۳، ص ۲۱۴ و ۳۰۲ (در کامل ج ۲، ص ۱۷۴ بصورتی دیگر ذکر شده).

۵- انساب الأشراف: ج ۱، ص ۳۵۳.

شهادت فرزند

در سال ششم هجری «عَیْنَه» با چهل سوار از مردم «عطفان» بیست شتر شیرده پیامبر را غارت کرده، فرزند ابوذر را به شهادت رساندند. و به نقلی ابوذر نیز مورد اصابت نیزه کفار واقع شد. پیامبر با گروهی به مصاف آنان رفتند و این غزوه «ذی قرد» - یا غزوه غابه - نامیده شد.^۱

ابوذر در فتح مکه

در سال هشتم هجری که رسول خدا ﷺ برای تسخیر دژ مشرکان با جنگاوران مسلمان عازم فتح مکه شدند فرماندهی بنی عفار - که سیصد نفر بودند - را به عهده ابوذر گذاردند.^۲

همچنین در همان سال در غزوه «ثنین» فرماندهی بنی عفار را عهده دار بودند.^۳

ابوذر در غزوه تبوک

در سال نهم هجری آخرین جنگی که پیامبر در آن شرکت داشتند «غزوه تبوک» بود. شتر ابوذر ضعیف و مریض شده بود و کندتر از شتران دیگر حرکت می کرد، همین امر باعث شد که راهیان تبوک از او سبقت گیرند.

مرکب از راه رفتن باز ایستاد، معطلی بی فایده بود و حیران می نمود قدمی بردارد، ابوذر اناثیه و آذوقه اش را خود بر دوش گذاشت و شتر را به حال خود واگذار کرد و در گرمایی کشنده، پیاده در مسیر لشکریان به راه افتاد.^۴

آن روز به پایان رسید اما او به لشکریان نرسید، مختصر آذوقه اش تمام شد و تشنگی و گرسنگی و خستگی سخت او را می آزرده، در آن صحرای آتش خیز ناگهان دید در داخل

۱ - سیره ابن هشام: ج ۳، ص ۲۹۴ و ۲۹۷ و ۲۹۸. طبقات ج ۲، ص ۸۵ (واقعی و طبری اصل ماجرا را بصورتی دیگر نوشته اند و مورخین در زمان دقیق این غزوه اختلاف دارند.)

۲ - مغازی واقعی: ج ۲، ص ۸۱۹ - ۸۱۷.

۳ - سیر اعلام النبلاء: ج ۲، ص ۵۶.

۴ - تاریخ طبری (مترجم): ج ۴، ص ۱۲۳۷، کامل: ج ۲، ص ۲۸۰. سیره ابن هشام: ج ۴، ص ۱۶۷. بحار الأنوار: ج ۲۱، ص ۲۱۵.

سنگی مقداری از آب باران جمع شده، با خوشحالی مشک خود را آب نمود، مختصری از آن را چشید، ناگاه مشک را از لب برداشت و از نوشیدن منصرف شد! آخ... پیامبر خدا تشنه باشد و من آب بنوشم، نه، هرگز. باید آب را به وی برسانم.

در غایت تشنگی اگر آب خورم در کوزه همه خیال رویت بینم

سقای تشنه کام با اراده‌ای محکمتر در زیر اشقه‌های سوزان خورشید به راه خود ادامه

داد...

«عبداللہ بن عباس» گوید: بی‌آبی و سختی به جایی رسیده بود که یک روز ظهر تشنگی چنان بر من مستولی شده بود که حتی کسی شترش را کشت تا از اندک آب کثیف شکم او خود را از مرگ بماند.

سه روز در گذشت و از ابوذر خبری نبود، شبی از دور دیده شد، با تعجب به پیامبر عرض شد، این کیست که در این صحرائ سوزان تنها می‌آید!؟

رسول گرامی اسلام به آنجا آمد، ابوذر با هر مشقتی خود را به آنان خواهد رساند فرمود: «باید ابوذر باشد»؛ سربازان به دفع نگاه کردند و فریاد زدند آری، او ابوذر است.

پیامبر به طرف ابوذر رفت و فرمود:

«ای ابوذر، خداوند در هر گامی که با سوی من برداشتی خیری برایت مقدر

داشت.»

اثاث او را از پشتش برگرفت و او از شدت عطش و ضعف و نقش بر زمین شد، پیامبر فرمود: به ابوذر آب دهید که خیلی تشنه است. اما با تعجب می‌بینند، او مشکى آب همراه دارد.

پیامبر فرمود: ای ابوذر تو آب همراه داری و این اندازه تشنه‌ای!

عرض کرد: آری، یا رسول الله، پدر و مادرم به فدایت، در راه به سنگی برخوردیم که مقداری آب باران در آن جمع شده بود. از آن چشیدم، دیدم سرد است و گوارا، گفتم از آن نخورم تا محبوبم رسول خدا ﷺ آن را بیاشامد.

حضرت فرمود:

«ای ابوذر خداوند خشنودت سازد، تو تنها زندگی کنی، تنها بمیری و تنها برانگیخته شوی و تنها داخل بهشت گردی و در هنگامی که می‌خواهی از این جهان رخت بریندی گروهی از اهل عراق به کمکت رسند که سعادت تفسیل و

تجهیز و نماز و تدفینت نصیشان شود.»^۱

مقام معنوی ابوذر

امام حسن عسگری علیه السلام می فرماید:

ابوذر از اصحاب نیکوکار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود، روزی محضر آن حضرت رسید و عرض کرد: یا رسول الله من شصت گوسفند دارم، و خوش ندارم مواظبت آنان باعث بازماندن از درک فیض حضورتان شود، و نمی خواهم به چوپانی بسپارم زیرا شاید خوب محافظتشان نکند، چکنم؟
حضرت فرمود:

فعلاً به م خرابه مر به مراقبتشان پرداز.

پس از یک هفته ت ابوذر برای دیدار با حضرت آمد، پیامبر پرسید: پس گوسفندانت را چه کردی؟

عرض کرد: قضیة عجیبی اتفاق افتاده،
حضرت: چه واقعه ای؟

ابوذر: من مشغول نماز بودم که گرگی به گوسفندانم حمله کرد. با خود اندیشیدم نمازم را چکنم و گوسفندانم را چه سازم، اما نمازم را ترجیح دادم و ادامه دادم. شیطان به قلبم انداخت که: ای ابوذر اگر همچنان به نمازت ادامه دهی گلهای دیگری نیز به گوسفندانم حمله کنند و دیگر چیزی از دنیا برایت باقی نمی ماند که با آن امرار معاش کنی.

از هوای نفس و شیطان پیروی نکردم و با خود گفتم: برایم اعتقاد به خدا و ایمان به رسول او و به خلافت برادرش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه هدی علیهم السلام از نسل او و دشمنی با دشمنانشان باقی خواهد ماند و هر چیز دیگر غیر از اینها از دستم برود سهل است و همچنان مشغول نمازم بودم.

گرگ نزدیک شد، گوسفندی را گرفته و می کشید که ناگهان دیدم شیری پیدا شد و به

۱ - تفسیر قس: ج ۱، ص ۲۹۵ - ۲۹۶. الاصابه: ج ۴، ص ۶۴. بحار: ج ۲۱، ص ۲۱۶ - ۲۱۵. و ج ۲۲، ص ۴۲۹. اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۲۳۱.

«یا ایها الذی آمن بالله تعیش وخذک و تموت وخذک و تبغث وخذک و تذل الجنة وخذک یسعدک قوم من اهل العراق یتولون غسلک و تجهیزک و الصلوة علیک و دفنک.»

طرف گرگ آمد و او را دو تکه کرد و گوسفند را از چنگالش رهانید و به گله برگرداند، و سپس به زبان آمده، مرا مخاطب ساخت و گفت:

ای ابوذر، تو مشغول نمازت باش، خداوند مرا محافظ گوسفندانست قرار داده! من در حالی که تعجب سر تا پایم را فرا گرفته بودم به نماز ادامه دادم تا اینکه فارغ شدم؛ شیر نزد آمد و گفت:

«به محضر رسول خدا ﷺ برو و به او خبر ده که خداوند بر یار صمیمی ات که حافظ شریعت تست اکرام فرموده و محافظت گوسفندانش را به شیری سپرده.»

رسول گرامی اسلام فرمود:

راست گفتم، ای ابوذر، من و علی و فاطمه و حسن و حسین تو را تصدیق می‌کنند، ای ابوذر تو عبادت خداوند را نیکو انجام دادی، خداوند هم آن را نگهبان تو قرار داد تا از دست حوادث نگاهت دارد، ای ابوذر تو از بهترین نمازگزارانی هستی که خداوند در قانتش آنان را ستوده است.

ولی بعضی از منافقین ابوذر را کذب کردند و گفتند: پیامبر با ابوذر همدست شده که ما را بفریبد و بیست تن از آنان گفتند: بسوی گوسفندان او رویم و ببینیم آیا موقعی که ابوذر نماز می‌خواند شیری می‌آید و از گناهش حراست می‌کند! آنوقت است که دروغش برملا شود. سپس به صحرا رفتند و دیدند ابوذر به نماز ایستاده شیری دور گوسفندانش می‌چرخد و از آنها مراقبت می‌کند و همانند چوپانی رفتار می‌نماید و هرگاه گوسفندی از گله دور می‌شود او را به نزدیک هدایت می‌کند، و دیدند موقعی که ابوذر از نماز فارغ شد، شیر با زبانی فصیح به او گفت:

این گله‌ات، صحیح و سالم، پس از آن، آنها را مورد خطاب قرار داد و گفت:

ای گروه منافقان آیا انکار می‌کنید که خداوند مرا نگهبان گوسفندان آن کسی قرار داده که از دوستان و موالیان پیامبر خدا و علی و دودمان معصوم اوست، سوگند به آن که محمد ﷺ و آلش را گرامی داشت، خداوند مرا مطیع و فرمانبردار ابوذر قرار داده و حتی اگر به من امر فرماید که شما را بدرم و نابودتان سازم، از بیعتان می‌برم، به آن خدایی که بزرگتر از آن سوگندی نیست اگر ابوذر خدا را به محمد و آلش قسم دهد که دریاها روغن و کوهها مُسک و عنبر و کافور گردند و شاخه‌های

درختان زبرجد و زمرد شوند، خداوند انجام دهد و دست ردّ به سینۀ ابوذر نزند.^۱

راستگویی، فروتنی، زهد، اخلاق و دانش ابوذر

پیامبر اسلام می فرماید:

«ابوذر راستگوی این امت است.»^۲

«آسمان کبود سایه نیفکنده و زمین تیره حمل نکرده کسی را که از ابوذر راستگوتر

و با وفاتر باشد، او همانند حضرت مسیح می باشد.»^۳

«هرکس دیدار فروتنی عیسی بن مریم خشنودش می سازد به ابوذر بنگرد.»^۴

«پسایبی ابوذر در امتم همانند عیسی بن مریم است.»^۵

«هر که دوست دارد همانند صورت و سیرت حضرت عیسی را ببیند به ابوذر

ببازد.»^۶

حضرت علی رضی الله عنه می فرماید:

«ابوذر به قدری شایسته بود که مردم از آموختنش عاجزند.»^۷

و ابوذر خود گوید:

«آنچه را جبرئیل و میکائیل در سینه پیامبر نهادند آن حضرت تمام آنها را به من

آموخت.»^۸

۱ - بحار الانوار: ج ۲۲، ص ۳۹۴ - ۳۹۳. حیوة القلوب: ج ۱، ص ۹۲۰.

۲ - عیون اخبار الرضا: ص ۲۲۴. بحار الانوار: ج ۲۲، ص ۴۰۵. اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۲۲۸.
«ابوذر صدیق هدیه الائمة».

۳ - صحیح الترمذی: ج ۲، ص ۲۲۱. مستدرک الحاکم: ج ۳، ص ۳۴۲. اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۲۲۸. الغدیر: ج ۸، ص ۳۱۲.

۴ - «ما أظلت الخضراء ولا أقلت الغبراء من ذي لهجة أصدق ولا أوفى من أبي ذر شبيه عيسى بن مريم - عليه السلام».

۵ - استيعاب: ج ۱، ص ۸۴. طبقات: ج ۴، ص ۱۶۸. اسد الغابه: ج ۵، ص ۱۸۶. بحار: ج ۲، ص ۴۲. اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۲۲۸. کنز العمال: ج ۶، ص ۱۶۹.

۶ - «من سره أن ينظر إلى تواضع عيسى بن مريم عليه السلام فلينظر إلى أبي ذر».

۷ - استيعاب: ج ۱، ص ۸۴ و ج ۲، ص ۶۶۴. اسد الغابه: ج ۵، ص ۱۸۶. الغدیر: ج ۸، ص ۳۱۴.
«ابوذر في أمته شبيه عيسى بن مريم في زهده».

۸ - کنز العمال: ج ۶، ص ۱۶۹. مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۳۳۰. الغدیر: ج ۸، ص ۳۱۴.

۹ - «من سره أن ينظر إلى شبيه عيسى - عليه السلام - خلقاً وخلقاً فلينظر إلى أبي ذر».

۱۰ - جامع الضعيف: ج ۵، ص ۴۲۳. استيعاب: ج ۱، ص ۸۲ و ج ۲، ص ۶۶۴. اسد الغابه: ج ۵، ص ۱۸۷. الأصابه: ج ۴، ص ۶۴. قاموس الرجال: ج ۲، ص ۴۵۵. بحار: ج ۲۲، ص ۴۲۰. تنقيح المقال: ج ۱، ص ۲۳۵. الغدیر: ج ۸، ص ۳۱۱.

۱۱ - «وعى أبوذر علماً عجز الناس عنه».

۱۲ - الأصابه: ج ۳، ص ۴۸۴. مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۳۳۱. الغدیر: ج ۸، ص ۳۱۱.

اشتیاق بهشت به ابوذر و دوستی او

رسول اکرم ﷺ به حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«بهشت مشتاق تو و عمار و سلمان و ابوذر و مقداد است.»^۱

پیامبر فرمود:

«خداوند دشمن دارد دشمن ابوذر را، و دوستدار کسی می باشد که او را دوست بدارد.»^۲

حکم بی ابوذر و شهادت او

پس از رحلت رسول گرامی اسلام، ابوذر از حق کشیها و حق ستیزیها بشدت متأثر گردید و طبعه ربانیه شرعی خویش به مبارزه ای دامنه دار با حق ستیزان پرداخت، در زمان عثمان که خرفکارها زیادتر شد، اعتراضات و مبارزات ابوذر نیز به اوج خود رسید، به شام تبعید شد. اما در تیره نگاه نیز به مبارزه اش بر علیه کردارهای خلاف اسلامی بنی امیه ادامه داد، به جرم عامل تبعید شد،^۳ اما اثری نبخشید.

دستگاه حاکم از موقعیت مسائل خویش هراسان گردید، معاویه، ابوذر را تهدید به قتل کرد و محبوس نمود^۴ و طی نامه ای عثمان کسب تکلیف کرد و چنین نوشت:

«ابوذر شامیان را به خود متوجه نمود و تو را منفور، مسلمانان به نظرات او عمل می کنند و کسی بجز او برایشان قضاوت نمی نماید.^۵ مردمان بسیاری گردش جمع می شوند و اطمینان ندارم که مسلمانان را علیه او تحریک ننماید، اگر شام و مردمان این سامان را می خواهی او را نزد خود بگردان...»^۶

۱- «ما ترك رسول الله شيئاً وما ضئبة جبرئيل و ميكائيل في صدره الا و قد ضئبة في صدره»

۱- خصال: ج ۱، ص ۳۰۳. بحار: ج ۲۲، ص ۳۲۵-۳۲۴.

۲- «الجنة تشاق اليك يا علي، و ابن عمار و سلمان و ابي ذر و المقداد»

۲- بحار: ج ۲۲، ص ۳۴۸.

۳- «أبغض الله من أبغضه وأحب من أحببه»

۴- شرح ابن ابی الحدید: ج ۴، ص ۵۴ و ج ۸، ص ۲۵۶. بحار: ج ۲۲، ص ۴۱۵. القدير: ج ۸، ص ۳۰۳. مروج الذهب: ج ۲، ص ۳۴۰-۳۳۹. انساب الأشراف: ج ۵، ص ۴۲.

۵- اعيان الشيعه: ج ۴، ص ۲۲۸.

۶- بحار: ج ۲۲، ص ۴۱۵. شرح ابن ابی الحدید: ج ۸، ص ۲۵۷. ناسخ التواريخ: ج ۳، ص ۱۹۱.

۶- رجال بصره العنونه: ج ۲، ص ۱۵۲.

۷- مروج الذهب: ج ۲، ص ۳۴۰. بحار: ج ۲۲، ص ۳۹۵. اعيان الشيعه: ج ۴، ص ۲۲۸.

عثمان پاسخ نوشت:

«... ابوذر را با بدراهمترین و چموشترین شترها بدون روپوش جهاز توسط افراد خشنی که شب و روز مرکبش را برانند بفرست.»^۱

ابوذر را بر شتری که جهاز چوبی سختی داشت سوار کردند و پنج نفر از سرخ پوستان وحشی که مأمور بردن وی بودند، او را به سرعت می بردند و نمی گذاشتند اندکی بیاساید، در اثر تماس مداوم رانهای ابوذر با جهازی چوبی و بدون پوشش، بدنش زخم گردید.^۲ ابوذر در مدینه به مبارزه اش شدت بیشتری بخشید، از جانب خلیفه ممنوع الملاقات شد، و از فتوانان منع گردید...^۳

و بالأخره خلیفه نتوانست وجود این صحابی گرامی رسول الله را در مدینه تحمل کند و در حالی که پیر مردی نورانی بود به «ریذه» تبعید شد، «روان بن حکم» مأمور اجرای این حکم خلیفه بود.

اما حضرت علی و حسن و حسین و عمار که بشدت از کار عثمان ناراحت بودند از ابوذر دلجویی نموده و مشایعتش کردند و او را وداع گفتند،^۴ تبعید ابوذر به ریذه انعکاس بسیار بدی برای خلیفه برجای گذارد و ناراحتی عمومی از عثمان به اوج خود رسید. نامساعد بودن شرایط زندگی و فقر و ترسناکی در صحرای ریذه آخرین پسر ابوذر را از او گرفت و دردی بر دردهایش افزود، در اینکه مدت تبعید ابوذر در ریذه چه مقدار بوده مشخص نیست، ولی آنچه مسلم است اینکه از یک سال کمتر نبوده.^۵

و سرانجام این صحابی عظیم الشان رسول گرامی در تبعیدگاه محصورگاه ریذه بر اثر نامساعد بودن شرایط زندگی و محیط به مریضی «نقار» (که شبیه طاعون می باشد) دچار

۱ - اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۲۲۸. بحار: ج ۲۲، ص ۴۱۶. مروج الذهب: ج ۲، ص ۳۴۰. کامل: ج ۳، ص ۱۱۵. تاریخ طبری (مترجم) ج ۵، ص ۲۱۲۵.

۲ - شرح ابن ابی الحدید: ج ۳، ص ۱۵۷. مروج الذهب: ج ۲، ص ۳۴۰. رجال کشی: ج ۱، ص ۱۰۰. اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۲۲۸. بحار: ج ۲۲، ص ۴۱۶.

۳ - شرح ابن ابی الحدید: ج ۳، ص ۵۷ و ج ۸، ص ۲۵۹. روضه کافی: ج ۸، ص ۳۰۷. بحار: ج ۲۲، ص ۴۰۳ - ۴۰۴. اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۲۳۰.

۴ - نهج البلاغه: (فیض الاسلام) خطبه ۱۲۰. بحار: ج ۲۲، ص ۴۱۳ - ۴۱۲ و ۴۲۵ تا ۴۲۷. شرح ابن ابی الحدید: ج ۸، ص ۲۵۴ - ۲۵۳.

۵ - الغدیر: ج ۸، ص ۲۹۴.

شد و با اندوهی جانکاه در محرم سال سی و چهار هجری به معبود پیوست.
در آن هنگام همسر وی - یا دخترش - بر بالینش بود که «مالک اشتر» با جمعی
رسیدند و بر جنازه‌اش نماز خواندند و امور دفنش را انجام دادند.^۱

آرامگاه او

ابوذر را در همان تبعیدگاهش صحرای «رَبْذَه» به خاک سپردند و مالک اشتر بر سر
مزارش خطبه‌ای ایراد کرد و از آن جمله فرمود:

«خداوند، آن کسی که ابوذر را به محرومیت انداخت و محصورش نمود و از حرم
رسول الله ﷺ و هجرتگاه آن حضرت دورش ساخت هلاک گردان.»^۲
رَبْذَه اکنون به صورت دهکده نسبتاً متوسطی در ۱۲۵ کیلومتری مدینه در سمت
چپ خیابان اصلی قرار دارد، و از خیابان تا مرقد مطهر ابوذر تقریباً پانصد متر است؛ و
زیارتگاه بر معنویات شریفگان آن رادمرد بزرگ الهی که مظهر حقیقت و دیانت بوده،
گردیده است.

چرا وصیت به ابوذر؟

بی‌شک اینک که خواننده گرامی با دور نمایی از زندگانی این شخصیت بزرگ و مبرز
صدر اسلام آشنا شد، پاسخ این سؤال بخوبی روشن می‌شود که چرا رسول اکرم ﷺ در
بین اصحاب و یاران خویش این صحابی نامی را مخیر و وصیت جامع و بی‌بدیل خود
قرار داد و این گنجینه بزرگ و گرانبهای معارف اسلامی، به بحث صحیفه اسلام است را در
قلب او نهاد که تا انتهای جهان بر تارک اسلام بدرخشد و مسلمانان از انوار تابناکش
بهره‌مند گردند و با عمل بدان ره رستگاری پیموده و به سعادت جاودانی رسند.

۱ - تفسیر قس: ج ۱، ص ۲۹۶ - ۲۹۵. بحار: ج ۲۲، ص ۴۰۰ - ۳۹۹ و ۴۳۰. اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۲۴۲. اسد الغابه: ج ۲، ص ۳۰۱.

دختر ابوذر می‌گوید: سه روز بر من و پدرم گذشت که در آن صحرا حتی گیاهی نیافتیم که بخوریم!...

۲ - بحار: ج ۲۲، ص ۴۰۰. اعیان الشیعه: ج ۴، ص ۲۴۲.